

۱. مقدمه

مسئله اصلی این پژوهش چگونگی و چرایی هویت جمعی غالب کردها در کشورهای ایران و عراق است. هویت جمعی به آگاهی افراد از عضویت در یک جمع یا گروه و احساس تعلق به آن اشاره دارد. مراد از هویت جمعی، در اینجا، هویت جمعی غالب افراد در سطوح محلی (قومی)، ملی و جهانی است.

علی‌رغم تأکید رویکردهای متعارف جامعه‌شناسی بر تکوین و بسط هویت‌های جمعی عام، به عنوان شکل غالب و مسلط هویت‌های جمعی (Waters and Crook 1993, 539-542; Esman 1999, 260) بحران‌های قومی و فرهنگی اواخر سده بیستم، اعتبار نظری این رویکردها را با چالش جدی مواجه ساخت (انتصار ۱۹۹۲، ۱-۴؛ Spohn 2003, 265؛ Fenton 2004, 180-186). جوامع آسیایی خاورمیانه از کانون‌های اصلی بحران‌های قومی و فرهنگی به شمار رفته‌اند؛ جوامع مذکور در سده اخیر در جهت ملت‌سازی و تکوین و بسط هویت ملی (به مثابه بالاترین سطح هویتی در جامعه) هزینه‌های زیادی را متحمل شده‌اند. اما سیاست‌های هویت‌سازی مورد توجه نخبگان سیاسی به جای بسط و تحکیم هویت جمعی عام، بحران‌های هویت قومی و ملی را در پی داشته است. چنین شرایطی موجب گردیده است تا در نزد برخی از گروه‌ها و اجتماعات قومی (نظیر کردها)، تفاوت‌ها و نشانگرهای فرهنگی صیغه‌ای سیاسی به خود بگیرد و بحران‌ها و مسائل قومی به صفت پایدار جوامع مذکور مبدل شود (Entessar 1992, 1; Rothschild 1981, 6).

کردها پس از عرب‌ها، فارس‌ها و ترک‌ها بزرگترین بلوک قومی در خاورمیانه به شمار می‌آیند (Olson 2003, 6). با وجود قدمت مسئله دار شدن نشانگرهای فرهنگی و هویتی در نزد کردها، رویدادها و تحولات معاصر نظیر، تشدید و تعمیق فن‌آوری‌های نوین ارتباطی-اطلاعاتی، نفوذپذیر شدن فزاینده مرزهای اجتماعی و در هم تنیدگی جهانی، گسترش ارزش‌های جهانشمول (نش^۱، در دلفروز ۱۳۸۰، ۲۹۰-۲۹۳)، به گسترش فزاینده‌ی ایستگاه‌ها و شبکه‌های تلویزیون ماهواره‌ای گردی، شکل‌گیری اجتماعات مجازی قومی با درون مایه‌های ملیت‌گرایانه، بین‌المللی شدن مسئله کُرد (Van Bruinessen 1999, 3) و تشدید مناسبات بین فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کردها (احمدزاده، در سجادی ۱۳۸۶، ۲۰۹) منجر شده است. رویدادها و تحولات مذکور، تغییرات شگرفی در عرصه مناسبات اجتماعی کردها در سطوح مختلف به دنبال داشته و به تبع آن ابعاد و سطوح تعلقات جمعی کردها را دگرگون ساخته است. چنین تحولاتی موجب شده تا در شرایط کنونی پرداختن به موضوع هویت جمعی و شناخت علمی سطوح هویتی کردها در کشورهای ایران و عراق و عوامل اثرگذار بر تغییرات آن، به موضوعی درخور توجه و واجد اهمیت مبدل شود. بنابراین، با لحاظ نمودن شرایط و رویدادهای جدید، این سؤال مطرح می‌شود که در شرایط کنونی احساس تعلق، تعهد و وفاداری کردها در کشورهای ایران و عراق نسبت به هویت‌های جمعی قومی، ملی و فراملی چگونه است؟ به بیان دیگر، کردها در درجه نخست با کدام یک از هویت‌های جمعی (قومی، ملی و جهانی) خود را به دیگران معرفی می‌نمایند و در برابر کدام یک احساس تعلق و تعهد بیشتری می‌کنند؟ سلسله مراتب ترجیحات هویتی کردها به چه شکل می‌باشد؟ از لحاظ هویت جمعی چه تشابهات و تفاوت‌هایی بین کردها در ایران و عراق وجود دارد؟ در آخر، عوامل اثرگذار بر تغییرات سطوح هویتی کردها در ایران و عراق کدامند؟

¹. Nash

۲. مرور دیدگاه‌های نظری و تجربی

هویت در زمره موضوعاتی است که در نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون جامعه‌شناسی به دلیل پیوند با پدیده‌های فراگیری نظیر، بازنمایی، آگاهی، عضویت و تعلق جمعی، انسجام اجتماعی، نمادگرایی و معنا که تعیین کننده جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی افراد می‌باشد مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته و به شیوه‌های متفاوتی مفهوم‌سازی شده است. به همین جهت، اشتغال نظری و عملی به هویت، به مشخصه اصلی آثار نظری و تجربی جامعه‌شناسی در دوران معاصر مبدل شده است (Taylor and Spencer 2004, 109).

مایکل هشر، آیزنشتات، کاستلز و استیو فنتون در چارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی، هویت را در ارتباط با شرایط و عوامل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرایندهای عمده‌ای چون جهانی‌شدن توصیف و تحلیل نموده‌اند.

مایکل هشر^۲، در چارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی، برجسته شدن هویت‌های قومی و ضعف انسجام جمعی عام را در ارتباط با پیدایش «حاکمیت مستقیم»^۳ به عنوان یکی از پیامدهای اصلی نوسازی و صنعتی‌شدن تبیین نموده است. به لحاظ تاریخی، حاکمیت مستقیم مستلزم زوال آمریت نهادین و نمادین نخبگان محلی و تضمین وفاداری و التزام گروه‌ها و اجتماعات فرهنگی متمایز به حکومت مرکزی بوده است. پیامد جانبی و معمول حاکمیت مستقیم، «تقسیم فرهنگی کار»^۴ بوده است که در سایه آن اعضای اقلیت‌های فرهنگی به جایگاه‌های متمایز - اغلب فرودست و تابع - در ساختار شغلی تنزل پیدا کرده‌اند (Hechter 1975, 39-40). موقعیت گروهی در تقسیم فرهنگی کار بر فرصت‌های زندگی گروه‌های فرهنگی متمایز اثر گذاشته و موجب شده است تا نابرابری‌های اجتماعی با تفاوت‌های فرهنگی عجین و همراه شود. همین مسئله، مقاومت و مخالفت نخبگان محلی در برابر ادغام در یک دولت متمرکز را در پی داشته و ناسیونالیسم قومی یا «ملی‌گرایی حاشیه‌ای»^۵ را تقویت نموده است (Hechter 2000, 60).

از نظر آیزنشتات^۶، هویت جمعی به طور طبیعی خلق نمی‌شود؛ بلکه با ساخت اجتماعی مرزها خلق می‌گردد؛ مرزها، تمایز بین درون و برون، غریبه و آشنا، خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست و دشمن، فرهنگ و طبیعت، و تمدن و بربر را بنیان می‌نهند (Eisenstsd 1998, 235). هویت جمعی و آگاهی جمعی همانند اکثر حوزه‌های حیات اجتماعی بر ساخته مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی و گدھا و چارچوب‌های عام هستی‌شناختی است که در چارچوب آن‌ها پنداشت‌ها و تصورات رایج در باب نظم اجتماعی، حوزه‌های عمده تعامل اجتماعی، ساختار ترجیحات و مرزبندی‌های هویتی تعریف و تصریح می‌گردد. مطابق نظر آیزنشتات، مدل‌های نظم فرهنگی و اجتماعی در نهایت با فرایندهای منازعه و رقابت بر سر کنترل و تخصیص منابع و منازعه بر سر هژمونی گفتمانی در ارتباط است (Eisenstsd 1998, 230; 1998b, 141).

کاستلز، بر این باور است که تمام هویت‌ها برساخته می‌شوند و برای برساختن هویت‌ها از مواد و مصالحی نظیر، تاریخ، جغرافی، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه قدرت و الهامات دینی استفاده می‌شود. اما افراد، گروه‌ها و جوامع این مواد خام را می‌پروراند و معنای آن‌ها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی‌ای که ریشه در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی مکانی آنها دارد، از نو تنظیم می‌کنند. وی، با اذعان به این که ساخت اجتماعی هویت همیشه در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد، مهم‌ترین شکل هویت‌سازی در جامعه معاصر را هویت‌های مقاومت می‌داند؛ این نوع هویت شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحمل‌ناپذیر بودند. مثلاً ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت که غالباً از بطن احساس بیگانگی و احساس خشم علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی بر می‌خیزد (کاستلز، در چاوشیان ۱۳۸۰، ۸-۲۶، ۴۵-۵۰).

استیو فنتون، در چارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی، این مسئله را مورد توجه قرار داده است که چگونه و تحت چه شرایطی مرزهای تمایز و تفاوت به مرزهای تعارض و خصومت مبدل می‌شود؟ به عبارت دیگر، چرا و چگونه کشگران تصمیم می‌گیرند تا بر مبنای وفاداری‌های قومی عمل نمایند؟ فنتون، بر این باور است که هویت‌های قومی و تمایزات فرهنگی در هر جامعه‌ای وجود

^۲. Hechter

^۳. direct rule

^۴. cultural division of labor

^۵. peripheral nationalism

^۶. Eisenstsd

دارد. اما مناسبت‌شان با کنش می‌تواند به طرز چشمگیری به دلایلی که خارج از «خود قومیت» جای دارد کاملاً تغییر پیدا کند. بر این اساس، برای تبیین منازعات قومی ضرورت دارد که به «شرایط بیرونی» قابل تشخیصی توجه شود که مرزهای تمایز را به مرزهای منازعه مبدل می‌سازد که در این میان می‌توان به شرایطی نظیر، جهانی شدن و الزامات آن برای کنشگران دولتی و قومی، ناکارآمدی و بحران مشروعیت ساختار سیاسی، اتکای ساختار سیاسی به گفتمان‌های ناسیونالیستی قومی و فرهنگی، فقر اقتصادی و فرهنگی و انزوای گروه‌های قومی اشاره نمود (Fenton 2003, 175-180).

از جمله منابع تجربی مرتبط با هویت جمعی در چارچوب دیدگاه واقعیت اجتماعی می‌توان به مطالعات گار و اسکاریت (1989)، انتصار (1992)، ولی (1998)، و احمدزاده (۱۳۸۶) اشاره نمود که هویت جمعی‌گردها را در ارتباط با شرایط و عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطوح ملی و فراملی مورد تحلیل قرار داده‌اند و در این خصوص توجه ویژه‌ای به نقش روابط نمادین قدرت در برساختن و تطور هویت‌های جمعی (به ویژه هویت‌های قومی و ملی) داشته‌اند. بر این اساس، ساخت اجتماعی هویت همیشه در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد و نهادهای غالب و مسلط جامعه در جهت گسترش سلطه خود بر کنشگران اجتماعی و عقلانی جلوه دادن آن، سیاست‌های هویت‌سازی و هویت‌بانی را از طریق به اجرا درآوردن برنامه‌های نوسازی و توسعه مورد توجه قرار می‌دهند. این مسئله در جوامعی نظیر ایران و عراق که با سیطره خرده نظام سیاسی بر سایر خرده نظام‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مشخص می‌شود و دولت‌ها، به عنوان کارگزار اصلی تغییر و توسعه نقش آفرینی می‌کند، نمود بیشتری می‌یابد.

مید، برگر، لاکمن، تاجفل و ترنر، در چارچوب دیدگاه سازه‌گرایی اجتماعی بر نقش عوامل ذهنی- نمادین در برساختن هویت جمعی تأکید نموده‌اند (Cerulo 1997, 384-386). بر مبنای رویکرد سازه‌گرایی اجتماعی، هویت‌های جمعی نظیر هویت جنسی، قومی و ... یک دستاورد تعاملی قلمداد می‌گردد که به طور پیوسته از طریق تبادل زبانی و عمل اجتماعی مورد مذاکره قرار می‌گیرد. در چارچوب این رویکرد عمدتاً شیوه‌هایی مورد توجه قرار می‌گیرد که بر اساس آن عاملان و حاملان جامعه‌پذیری، داده‌ها و دانسته‌های شناختی، عاطفی و رفتاری کنشگران را ترسیم و سازمان می‌بخشد؛ دانسته‌ها و داده‌هایی که کنشگران در شکل دهی به «خود اجتماعی» به کار می‌برند (Burkitt 1991, 190).

ریشه عمده بحث‌های مربوط به هویت در جامعه‌شناسی را می‌توان به نظریاتی نسبت داد که در دانشگاه شیکاگو و به ویژه در چارچوب دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین در مورد مفهوم «خود» و ابعاد آن مطرح شده است (Cerulo 1997, 384). مطابق نظر مید، «خود» یک امر تکوینی است و در جریان تعاملات و مناسبات اجتماعی با دیگران شکل می‌گیرد و موقعیت و زمینه اجتماعی جایگاه درخور توجهی در شکل‌گیری «خود» دارد (Mead 1934, 76).

از نظر تاجفل و ترنر، هویت اجتماعی فرد به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد، تعیین می‌شود؛ صرف دسته‌بندی اجتماعی افراد در دو گروه مجزا، می‌تواند منجر به گونه‌ای رفتار بین گروهی شود که افراد به نفع اعضای گروه خود و به ضرر افراد بیرون از گروه عمل نمایند. دسته‌بندی اجتماعی، به وفاداری‌های درون گروهی و احساس تبعیض در برابر غیر گروه منتهی می‌شود. این تمایزگذاری بین خود و گروه غیر خود کمک می‌کند تا هویت اجتماعی فرد در آن شرایط بروز کند و تعریف شود (Tajfel 1986, 42).

هویت جمعی در دیدگاه‌های معاصر جامع‌تر از دیدگاه‌های واقعیت اجتماعی و سازه‌گرایی اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است. جامعه‌شناسان معاصر نظیر، بوردیو، جنکینز، و الکساندر عموماً با توسل به رویکردی تلفیقی تلاش نموده‌اند تا بر شکاف میان فرد و جامعه و کنش و ساختار پل بزنند و فرایندهای هویت‌یابی و هویت‌سازی را در دوران مدرن با در نظر گرفتن تأثیرات دو سویه‌ی افراد و ساختارهای اجتماعی تبیین کنند (Taylor and Spencer 2004, 2; Sanders 2002, 328; Turner 2005, 410-412).

بوردیو^۷ با نقد دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه، کنش یا کردار انسان را با ترکیبی از عوامل سطح خرد و کلان تبیین می‌کند. وی، در سطح کلان به ساختارها یا حوزه‌های تعاملاتی اشاره دارد که هر کس بر حسب میزان سرمایه کلی (مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی) و بر اساس ساختار سرمایه (بر حسب وزن نسبی انواع مختلف سرمایه اقتصادی و فرهنگی که در مجموع کل دارائی دارد)، در میدان اجتماعی توزیع و جایگاه و پایگاه اجتماعی پیدا می‌کند و در جوار کسانی جای می‌گیرد که از لحاظ

7. Bourdieu

سرمایه کلی با او مشابه هستند. افراد دارای پایگاه مشابه و تعاملات مشترک از عادت‌واره و الگوی کنشی نسبتاً همسو و هماهنگی برخوردارند. عادت‌واره، ماتریس ادراکات و ارزیابی است و مبین خصلت و رفتاری است که در ذیل نوعی فضا و میدان اجتماعی معنا پیدا می‌کند (Bourdieu 1984, 486). بوردیو، در خلال بحث از عادت‌واره و تفکیک و تقسیم‌بندی آن به عادت‌واره فردی و طبقه‌ای، موضوع هویت فردی و جمعی را نیز مورد توجه قرار داده است. عادت‌واره فردی، از فردیت ارگانیک و ادراکات بلافصل شخص و هویت فردی جدایی‌ناپذیر است و عادت‌واره طبقه‌ای که از موقعیت اجتماعی-اقتصادی و جایگاه عاملان اجتماعی در ساختارها و میدان‌های تعاملاتی نشأت می‌گیرد، هویت‌های جمعی مشترک را پدید می‌آورد. عادت‌واره طبقه‌ای، در سبک زندگی افراد متعلق به گروه‌ها و طبقات مختلف به گونه‌ای نمود می‌یابد که از ذائقه غذایی تا سلاقی زیبایی‌شناختی و نگرش‌های سیاسی آنان را جهت می‌بخشد (Bourdieu 1995, 112-116; 1984, 437).

الکساندر^۸، موضوع هویت جمعی را در خلال بحث از نظم اجتماعی و جامعه مدنی مطرح می‌نماید. او جامعه مدنی را زمینه‌ساز عام‌گرایی و هویت جمعی عام می‌داند. مطابق نظر الکساندر، انسجام جمعی و تکوین هویت جمعی عام به عنوان بنیان نظم اجتماعی دموکراتیک مستلزم رهایی جامعه مدنی از سیطره سیاسی، اقتصادی و مذهبی است و به لحاظ داخلی متضمن وجود ساختار نمادین و گفتمانی اغراض و انگیزه‌های اجتماعی مثبت و مساعدی نظیر، خردورزی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، صداقت، برون‌گرایی و دوستی است که با خود مناسبات و تعاملات اجتماعی گسترده، عام، آگاهانه و ارادی را به دنبال داشته و در نهایت به ساختارها و نهادهای اجتماعی در برگیرنده و مبتنی بر قانون، عدالت و حقوق شهروندی منجر خواهد داشت که تحکیم بخش نظم اجتماعی، عام‌گرایی و هویت جمعی عام می‌باشد (Alexander 1998, 101-103).

از نظر جنکینز^۹، هویت‌یابی فرایندی دیالکتیکی و دوسویه است و در تحلیل هویت ضرورت دارد تا در کنار عوامل اجتماعی سطح خرد، نقش رده‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های نهادی و تخصیص آمرانه هویت‌ها به افراد و چگونگی تفسیر، مواجهه، مقابله و مقاومت افراد با این رده‌بندی‌ها را نیز مورد توجه قرار داد. با وجود تأثیر رده‌بندی‌های اجتماعی و قدرتی که این رده‌بندی‌ها در انقیاد عامل درونی شناسایی دارد، انسان‌ها در جهان مدرن در برابر رده‌بندی‌ها مقاومت می‌کنند که این خود جلوه‌ای از خویشتن‌تأملی آن‌ها است. از جمله می‌توان به مقاومت اقلیت‌های قومی و زنان در برابر رده‌بندی‌هایی اشاره نمود که نهادها و قدرت‌های مسلط جامعه بر آنها اعمال می‌نماید (Jenkins 2000, 9). گرچه رده‌بندی‌های اجتماعی و هویت‌سازی‌های نهادی همواره با مقاومت مواجه می‌شوند، اما همه مردم توان مقاومت در برابر رده‌بندی‌ها را ندارند و توان مقاومت و قابلیت بازاندیشی آن‌ها به میزان برخوردار از سرمایه‌ها و منابع مادی و فرهنگی‌شان وابسته است (جنکینز، در یاراحمدی ۱۳۸۱، ۲۸۹).

در منابع تجربی تلفیقی نیز هویت جمعی به طور عام و یا به طور خاص در هر یک از سطوح قومی، ملی و جهانی مورد توجه قرار گرفته است. عبداللهی (۱۳۷۷)، چلبی (۱۳۷۸)، و جونز و اسمیت (2001) در مطالعات تجربی خود تلاش نموده‌اند تا در تحلیل هویت جمعی، ترکیبی از عوامل سطوح خرد، میانی و کلان را مورد توجه قرار دهند.

در این پژوهش، با رجوع به اغلب دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی موجود و بهره‌گیری از نتایج به دست آمده از مرور آن‌ها و با اتکا به بینش و تجارب زیسته برای تحلیل جامعه‌شناختی سطوح هویت جمعی‌گردها در ایران و عراق، چارچوبی نظری پژوهش تنظیم و در قالب آن فرضیه‌های اصلی ارائه شده است.

^۸. Alexander

^۹. Jenekins

۳. فرضیه‌های پژوهش

۱. هویت جمعی غالب‌گردها در کشورهای ایران و عراق، با سطح توسعه مناطق قومی رابطه دارد: گردهای ساکن در مناطقی که از سطح توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بالایی برخوردارند، هویت جمعی غالب آنها عام‌گرا است.
۲. هویت جمعی غالب‌گردها با میزان سرمایه اقتصادی آنها رابطه دارد: هر چه سرمایه اقتصادی گردها بیشتر باشد، هویت جمعی غالب آنها عام‌گرا خواهد بود.
۳. هویت جمعی غالب‌گردها با میزان سرمایه فرهنگی آنها رابطه دارد: هر چه سرمایه فرهنگی گردها بیشتر باشد، هویت جمعی غالب آنها عام‌گرا خواهد بود.
۴. هویت جمعی غالب‌گردها با نوع عادت‌واره آنها رابطه دارد: گردهایی که عادت‌واره آنان مثبت می‌باشد، هویت جمعی غالب آنها عام‌گرا خواهد بود.
۵. هویت جمعی غالب‌گردها با گستره روابط اجتماعی آنها رابطه دارد: گردهایی که گستره تعاملات و روابط اجتماعی آنان وسیع‌تر می‌باشد، هویت جمعی غالب آنها عام‌گرا خواهد بود.

۴. روش پژوهش

۴-۱. متغیر وابسته

هویت جمعی یا اجتماعی، شناسه آن حوزه و قلمرویی از حیات اجتماعی است که فرد خود را با ضمیر «ما» متعلق و منتسب می‌داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند (عبداللهی ۱۳۷۷، ۴). منظور از هویت جمعی، در اینجا، سطحی از هویت جمعی فرد از میان سطوح سه‌گانه قومی (محلی یا مادون ملی)، جامعه‌ای (ملی) و جهانی (فراملی) است که برای فرد اهمیت بیشتری داشته و برجسته شده است (Stryker and Burke 2000, 5). هویت برجسته همان هویت جمعی غالب فرد است. برجسته شدن هویت جمعی در هر یک از این سطوح به ترتیب موجب احساس تعلق و تعهد به هم‌قومان و ویژگی‌های قومی، هم‌وطنان و ویژگی‌های ملی و بالآخره هم‌نوعان و ویژگی‌های جهانی خواهد شد. برای سنجش هویت جمعی غالب، با در نظر گرفتن ابعاد سه‌گانه اجتماعی (ارجحیت منافع، انتخاب همسر و دوست‌یابی)، فرهنگی (ارجحیت نام فرزند و رسومات زندگی) و سیاسی (ترجیحات گروهی و سازمانی و ضرورت‌های اداره امور)، ۶ گویه ساخته شد که هر کدام هویت افراد را در طیفی سه‌گزینه‌ای (قومی، ملی و جهانی) مورد سنجش قرار داد. از گویه‌های فوق، شاخص هویت جمعی غالب افراد با دامنه ۶ تا ۱۸ به دست آمد که برای تحلیل‌های آماری مورد استفاده قرار گرفت. در این پژوهش با اذعان به ماهیت پیچیده، چندبعدی و کیفی هویت‌های جمعی، به منظور امکان مقایسه و مشخص نمودن دقیق‌تر سلسله مراتب هویتی افراد، متغیر هویت جمعی در سطوح قومی، ملی و جهانی به طور جداگانه عملیاتی و مورد سنجش قرار گرفت که با طیفی پنج‌گزینه‌ای (کاملاً موافق، موافق، بی‌نظر، مخالف و کاملاً مخالف) هویت جمعی افراد را مورد سنجش قرار داد. برای اندازه‌گیری هر یک از این سطوح، ۹ گویه ساخت شد و از گویه‌های مذکور شاخص هویت جمعی افراد با دامنه ۲۷ تا ۱۳۵ به دست آمد. سپس برای محاسبه میانگین این شاخص‌ها، دامنه آن‌ها با اعمال ضریب به ۱ تا ۳ برگردانده شد. در جدول ۱ نتایج آزمون پایایی معرف‌های متغیر وابسته آمده است.

جدول شماره ۱. نتایج آزمون پایایی معرف‌های متغیر وابسته

ردیف	متغیر	تعداد شاخص‌ها	نتایج آزمون پایایی	
			همبستگی کلی	نتایج آزمون پایایی
۱	هویت جمعی غالب	۶	۰/۶۱	۰/۷۲۹
۲	هویت قومی	۹	۰/۶۸۳	۰/۷۸۴
۳	هویت ملی	۹	۰/۷۳۶	۰/۸۴۰
۴	هویت جهانی	۹	۰/۶۶	۰/۷۵۱

به همین ترتیب، هر یک از متغیرهای مستقل پس از تعریف نظری با مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معرف‌های مناسب مرتبط به هم بر حسب مورد و ضرورت در قالب مقیاسی یک‌بعدی یا چندبعدی اندازه‌گیری شد. با توجه به ماهیت پیچیده، چندبعدی و کیفی مفهوم عادت‌واره در دستگاه مفهومی بوردیو به عنوان برآیند عوامل ذهنی و عینی و به عنوان یک مدل مفهومی و ابزار توضیحی، در مطالعه حاضر، تنها به ابعاد شناختی و ذهنی عادت‌واره (ناخودآگاه فرهنگی) پرداخته شده است. متغیر گستره روابط

اجتماعی نیز در دو بُعد ساخت روابط (شبکه روابط اجتماعی) و کیفیت روابط (سرمایه اجتماعی درون گروهی و بین گروهی) مفهوم سازی شده است. متغیر سرمایه های اقتصادی و فرهنگی نیز در سطح خانواده فرد عملیاتی شده است. برای سنجش میزان اعتماد یا پایایی مقیاس ها یا متغیرهای ترکیبی که با بیش از یک شاخص اندازه گیری شده اند، از آزمون آلفای کرونباخ و برای ارزیابی میزان اعتبار یا روایی ابزار اندازه گیری از روش های اعتبار صوری و درونی بهره گرفته شده است. در جدول ۲، نتایج آزمون پایایی متغیرهای مستقل پژوهش آمده است.

در این پژوهش، انتخاب جمعیت آماری در دو مرحله صورت گرفته است: در مرحله اول، با تأسی از مطالعات پیمایشی چلبی (۱۳۷۸) با لحاظ نمودن سه شاخص تراکم جمعیتی قومی، تراکم فرهنگی قومی و تراکم سازمانی قومی نقاط ثقل قومی (سایت پژوهش) تعیین و مشخص گردید.

جدول ۲. نتایج آزمون پایایی معرف های متغیر مستقل

متغیرها	مولفه ها	تعداد شاخص ها	نتایج آزمون پایایی
۱. سطح توسعه محل سکونت کُردها	۱-۱. توسعه اقتصادی ۲-۱. توسعه اجتماعی - بهداشتی ۳-۱. توسعه فرهنگی	۳ ۷ ۵	۰/۷۵۶
۲. سرمایه اقتصادی	۱-۲. مرتبه شغلی ۲-۲. میزان درآمد ۳-۲. میزان ثروت	۱ ۱ ۲	۰/۷۸۹
۳. سرمایه فرهنگی	۱-۳. سرمایه فرهنگی تجسیدی ۲-۳. سرمایه فرهنگی عینیت یافته ۳-۳. سرمایه فرهنگی نهادینه شده	۴ ۱ ۳	۰/۸۱۱
۴. گستره روابط اجتماعی	۱-۴. رابطه درون قومی ۲-۴. رابطه بین قومی ۳-۴. رابطه رسمی - نهادی ۴-۴. رابطه مدنی ۵-۴. اعتماد درون قومی ۶-۴. اعتماد بین قومی ۷-۴. اعتماد رسمی	۳ ۳ ۲ ۴ ۱ ۱ ۱	۰/۸۵۹
۵. عادت واره	۱-۵. احساس آزادی ۲-۵. احساس عدالت ۳-۵. پنداشت از نظام و مسئولان سیاسی نظام ۴-۵. پنداشت از حقوق ملت	۳ ۱ ۴ ۳	۰/۸۳۰

بر این اساس در ایران، شهرهای سنندج، سقز، مریوان، بانه، دیواندره و کامیاران (واقع در استان کُردستان)، و مهاباد، بوکان، اشنویه، پیرانشهر و سردشت (واقع استان آذربایجان غربی)، و پاوه و جوانرود (واقع در استان کرمانشاه) و در عراق، شهرهای هولیر، سلیمانیه، دهوک و بن سلاوه به عنوان جمعیت آماری (نقاط ثقل قومی) پژوهش برگزیده شد. در مرحله دوم، با توجه به این که، یکی از متغیرهای مستقل سطح کلان، «سطح توسعه مناطق قومی» می باشد، انتخاب روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و رتبه بندی نقاط ثقل قومی بر حسب سطح توسعه ضرورت پیدا نمود. برای رتبه بندی نقاط ثقل قومی بر حسب شاخص های چندگانه توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از روش تاکسونومی^{۱۰} استفاده شد. در نهایت، جمعیت آماری پژوهش به توسعه یافته ترین و توسعه نیافته ترین شهرهای کُردنشین در کشورهای ایران و عراق محدود گردید که به ترتیب، شامل سنندج و سردشت، و اربیل و بن سلاوه می باشد. حجم نمونه ۱۰۶۰ نفر بوده که با استفاده از فرمول کوکران برآورد و به شیوه نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شده است. در پژوهش حاضر، از روش های چندگانه (روش اسنادی و تحلیل ثانویه منابع موجود و روش پیمایش) استفاده شده است. داده های مورد نیاز با تکنیک های چندگانه گردآوری و با استفاده از تکنیک های کمی و کیفی مورد تحلیل قرار گرفته

¹⁰. Taxonomy

است. به طوری که پس از توصیف سلسله مراتب هویتی و هویت جمعی غالب کردها، با استفاده از تکنیک‌های تحلیل چند متغیری از جمله تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر سهم هر یک از عوامل خُرد، میانی و کلان در تبیین و پیش بینی تغییرات متغیر وابسته (هویت جمعی غالب کردها) تعیین و مشخص شده است. تحلیل در سطوح کلان، میانی و خُرد صورت گرفته است.

۵. توصیف و تحلیل داده‌ها

۵-۱. توصیف آماری شاخص هویت جمعی به تفکیک مناطق گردنشین ایران و عراق

جدول ۳ میانگین و انحراف معیار شاخص‌های تشکیل دهنده سطوح هویت جمعی را نشان می‌دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میزان احساس تعلق، تعهد و وفاداری به شناسه‌های هویت قومی در میان کردها قابل توجه می‌باشد. میانگین هویت قومی (نمونه کل) معادل ۷۹ است که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ بیش از حد متوسط ارزیابی می‌شود. میانگین مذکور بیانگر این واقعیت است که اجتماع قومی، در صدر تعلق و ترجیحات هویتی کردها جای گرفته است و هنوز مهم‌ترین منبع وفاداری، تعهد و انسجام اجتماعی در میان کردها به شمار می‌آید. میانگین شاخص هویت ملی و هویت جهانی به ترتیب معادل ۶۰ و ۶۸ است که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ در حد متوسط ارزیابی می‌شود. بنابراین یافته‌های موجود نشان می‌دهد که هویت جمعی عام به ویژه در سطح اجتماع جامعه‌ای آن در میان کردها رشد و قوت قابل توجهی ندارد و اجتماع قومی قوی‌ترین شکل هویت‌یابی در میان آنان به شمار می‌آید. چنان چه در جدول ۴ نشان داده شده است. گُردهای مورد بررسی، دارای هر سه نوع هویت قومی، ملی و جهانی بوده و نوعی گرایش و تعلق به هویت‌های جمعی در سطوح مذکور در میان آن‌ها دیده می‌شود. با این وصف، در سلسله مراتب ترجیحات هویتی، هویت قومی جایگاه محوری و اولیه‌ای داشته و پس از آن هویت‌های جهانی و ملی قرار گرفته‌اند. بنابراین، در سطوح سلسله مراتب و ترجیحات هویتی کردها در ایران و عراق نوعی مشابهت و اشتراک به چشم می‌خورد و این مسأله حاکی از عمده‌شدن خاص‌گرایی‌های قومی و ضعف هویت جمعی عام در سطوح جامعه‌ای دارد. با این وصف، مقایسه شاخص‌های سطوح هویت جمعی به تفکیک گُردهای ایران و عراق نشان می‌دهد که میزان تعلق به نشانگرهای هویت قومی در میان کردهای عراق بیشتر از ایران است، و هویت‌های جمعی عام نظیر هویت‌های ملی و جهانی در میان کردهای ایران رشد بیشتری داشته است.

جدول ۳. آماره‌های شاخص‌های^{۱۱} تشکیل دهنده هویت جمعی به تفکیک مناطق گردنشین ایران و عراق

مناطق گردنشین عراق		مناطق گردنشین ایران		نمونه کل		منطقه
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	شاخصها
۱۱	۸۳	۱۴	۷۵	۱۳	۷۹	هویت قومی
۲۱	۵۵	۱۹	۶۷	۲۰	۶۰	هویت ملی
۲۶	۶۵	۲۴	۷۲	۲۵	۶۸	هویت جهانی

نکته قابل توجه این است که در میان کردهای ایران و عراق، گرایشی غیر عادی به هویت جهانی مشهود است و این امر بر ضعف هویت ملی در میان کردهای ایران و عراق دلالت دارد. در مجموع می‌توان گفت که این سه نوع هویت (قومی، ملی، جهانی)، اجزای هویت جمعی کردها را نشان می‌دهد که با توجه به اهمیت هر کدام، گُردها احساس تعلق، دلبستگی و وفاداری خاصی نسبت به آن‌ها دارند.

۱. به منظور سهولت فهم، شاخص‌ها بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده‌اند، صفر به معنای کمترین احساس تعلق و تعهد به شناسه‌های هویتی و ۱۰۰ به معنای بالاترین احساس تعلق و تعهد به شناسه‌های هویتی در سطوح سه‌گانه قومی، ملی و جهانی است.

جدول ۴. شاخص هویت جمعی به تفکیک شهرهای کُردنشین ایران و عراق

نمونه کل		مناطق کُردنشین عراق	مناطق کُردنشین ایران	هویت جمعی غالب
درصد	فراوانی			
۵۰/۹	۵۴۰	۵۸/۹	۴۵/۴	قومی
۲۲	۲۳۳	۱۸/۶	۲۴/۴	ملی
۲۷/۱	۲۸۷	۲۲/۶	۳۰/۲	جهانی
۱۰۰	۱۰۶۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
قومی		قومی	قومی	شاخص مرکزی (نما)

۲-۵. تحلیل واریانس هویت جمعی غالب کُردها با سطح توسعه مناطق کُردنشین ایران و عراق

با توجه به اطلاعات جدول ۵ می‌توان گفت که هویت جمعی غالب کُردها با سطح توسعه مناطق کُردنشین رابطه دارد. بنابراین، هرچه سطح توسعه مناطق کُردنشین ارتقا یابد، گرایش کُردها به سمت هویت‌های جمعی عام نظیر هویت‌های ملی و جهانی بیشتر خواهد شد. نتایج نشان می‌دهد که بالاترین نمره شاخص هویت قومی در شهر بن سلاوه عراق با پایین‌ترین سطح توسعه و بالاترین نمره شاخص هویت ملی و هویت جهانی مربوط به شهر سنندج با بالاترین سطح توسعه می‌باشد. همین امر بر تغییرپذیری ساختی سطوح هویت جمعی دلالت دارد. بدین سان می‌توان گفت که در این سطح از تحلیل فرضیه کلان مورد توجه مبنی بر رابطه هویت جمعی غالب کُردها با سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان تأیید می‌شود. تأیید این فرضیه، مؤید دیدگاه‌های واقعیت اجتماعی و معاصر مبنی بر تأثیر سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی منطقه بر بسط و ارتقای جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و کنشی افراد و تعمیم «ما»ی جمعی می‌باشد؛ بر این اساس، به میزانی که جامعه بیشتر در معرض امواج نوسازی و مدرنیته قرار می‌گیرد، زمینه برای بسط تعلقات جمعی مهیا می‌شود (Turner 2005, 410-412). بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که هویت جمعی عام به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی با سایر شاخص‌های توسعه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی رابطه دارد.

جدول شماره ۵. تحلیل واریانس هویت جمعی کُردها با سطح توسعه مناطق کُردنشین

میانگین هویت جهانی	میانگین هویت ملی	میانگین هویت قومی	شاخص
۳۲/۴۹۳	۳۱/۴۰۰	۳۰/۳۵۳	شهر
۳۰/۶۸۰	۲۸/۵۰۵	۳۲/۶۵۶	سنندج
۳۱/۵۳۵	۲۶/۹۹۵	۳۵/۹۸۰	سردشت
۲۸/۴۱۳	۲۸/۴۱۳	۳۶/۶۳۳	اریل
۲۸/۴۱۳	۲۸/۴۱۳	۳۶/۶۳۳	بن سلاوه
میانگین کل = ۳۰/۷۸۰ F = ۱۰/۶۲۸ df = ۳ Sig = ۰/۰۰۰	میانگین کل = ۲۷/۶۶۵ F = ۳۴/۱۷۵ df = ۳ Sig = ۰/۰۰۰	میانگین کل = ۳۳/۹۰۹ F = ۱۱/۱۱۵ df = ۳ Sig = ۰/۰۰۰	

۳-۵. تحلیل دو متغیری هویت جمعی غالب با متغیرهای مستقل

بر اساس نتایج تحلیل‌های دو متغیری که در جدول شماره (۶) آمده است، می‌توان گفت که هویت جمعی غالب کُردها با سطح توسعه مناطق کُردنشین، میزان بهره‌مندی آنان از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، عادت‌واره و گستره روابط اجتماعی شان رابطه دارد.

جدول شماره ۶. سنجش رابطه هويت جمعی غالب با متغیرهای مستقل

آزمون های آماری			متغیرهای مستقل
سطح معناداری (Sig.)	گاما (Gamma)	کندال تاو بی (Kendalls tau b)	
۰/۰۰۰	-۰/۲۹۵	-۰/۲۰۲	سطح توسعه
۰/۰۰۰	۰/۸۳۶	۰/۶۵	سرمایه اقتصادی
۰/۰۰۰	۰/۸۰۶	۰/۶۰۶	سرمایه فرهنگی
۰/۰۰۰	۰/۸۲۷	۰/۵۹۵	عادت واره
۰/۰۰۰	۰/۷۶۴	۰/۵۷۶	گستره روابط اجتماعی

بنابراین، گردهای ساکن در مناطق توسعه یافته تر به دلیل برخورداری از منابع و سرمایه های اقتصادی و فرهنگی، احساس و پنداشت مثبتی نسبت به محیط اجتماعی و عملکرد نهادهای مختلف جامعه پیدا می کنند و قادر خواهند بود تا پل های بیرونی و شبکه های اجتماعی فراقومی و فرامحلی را توسعه داده و از این طریق وابستگی عاطفی، آستانه تحمل اجتماعی و دایره دوستی افراد تقویت و بسط یافته و برادری قومی جای خود را به برادری با همه می سپارد.

جدول شماره ۷. سنجش رابطه سطوح هويت جمعی با متغیرهای مستقل

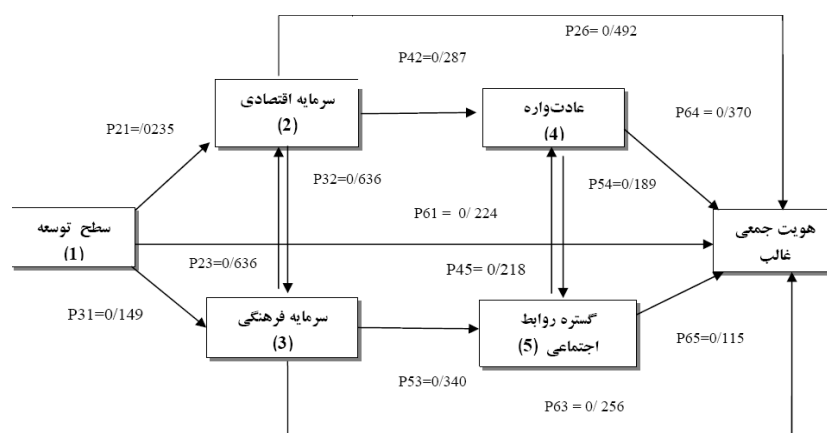
سطح معناداری	هویت جهانی		هویت ملی		هویت قومی		سطح توسعه
	مقدار کاندال	سطح معناداری	مقدار کاندال	سطح معناداری	مقدار کاندال	سطح معناداری	
۰/۰۰۰	۱۷/۵۲۷	۰/۰۰۰	۰/۱۴۶	۰/۰۰۰	۰/۲۱۲	۰/۰۰۰	۲۴/۰۰۷
۰/۰۰۰	۳۵/۱۸۱	۰/۰۰۰	۰/۱۸۲	۰/۰۰۰	۰/۱۲۴	۰/۰۰۰	۸۷/۵۸۶
۰/۰۰۰	۳۳/۳۳۵	۰/۰۰۰	۰/۲۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۱۸	۰/۰۰۰	۵۸/۳۳۳
۰/۰۰۰	۴۱/۶۴۷	۰/۰۰۰	۰/۱۹۰	۰/۰۰۰	۰/۱۶۹	۰/۰۰۰	۶۹/۴۷۲
۰/۰۰۰	۵۰/۴۲۴	۰/۰۰۰	۰/۱۷۱	۰/۰۰۰	۰/۱۲۶	۰/۰۰۰	۶۱/۰۲۴

حال ممکن است این سوال مطرح شود که چه رابطه ای بین سطوح سه گانه هويت جمعی با متغیرهای مستقل پژوهش وجود دارد. بر اساس نتایج تحلیل های دو متغیری که در جدول شماره (۷) آمده است، می توان گفت که متغیرهای مستقل پژوهش بیشترین تأثیر کاهنده را بر هويت قومی و بیشترین تأثیر تقویت کنندگی را به ترتیب بر هويت های جهانی و ملی داشته اند. به عبارت دیگر، با افزایش سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی منطقه، و بهره مندی بیشتر افراد از منابع و امکانات اقتصادی و فرهنگی، و مثبت تر

شدن عادت‌واره و بسط مناسبات فراقومی، از یک سو، از شدت و غلظت هویت قومی کاسته می‌شود و از سوی دیگر، احساس تعلق به شناسه‌های اجتماع جهانی و ملی تقویت می‌گردد.

۴-۵. تحلیل چند متغیری هویت جمعی غالب کردها با متغیرهای مستقل

در تحلیل واریانس و تحلیل‌های دو متغیری که به کمک جداول متقاطع و آزمون‌های آماری مرتبط انجام گردید. معنی‌دار بودن رابطه متغیر وابسته (هویت جمعی غالب کردها) با متغیرهای مستقل سطوح کلان، میانی و خرد مورد تأیید قرار گرفت. در تحلیل رگرسیون انجام شده با استفاده از متغیرهای مستقلی که در تحلیل دو متغیری با هویت جمعی غالب کردها رابطه معناداری داشتند، ضریب تعیین (R^2) بدست آمده، برابر با (۰/۶۱۶) بود. بنابراین می‌توان گفت که مجموعه متغیرهای مورد توجه در چارچوب مفهومی، با هم حدود ۶۲ درصد تغییرات متغیر وابسته (هویت جمعی غالب کردها) را تبیین و قابل پیش‌بینی می‌کنند. بنابراین، مدل نظری پژوهش مورد تأیید قرار گرفت. نمودار ۸ مدل نظری است که بر اساس یافته‌های تجربی پژوهش تأیید و تنظیم شده است.



نمودار ۸. مدل نظری تأیید شده

۵-۵. وجوه اشتراک و افتراق کردهای ایران و عراق

همان‌طور که در توصیف و تبیین داده‌ها نشان داده شد، مشابهت‌هایی بین کردها در ایران و عراق در خصوص متغیرهای وابسته و مستقل وجود دارد که در این خصوص می‌توان به مشابهت در سلسله مراتب ترجیحات هویتی، سطح نازل توسعه در مناطق گردنشین، دسترسی نابرابر و متفاوت به منابع کمیاب و ارزشمند در سطوح مختلف آن، غلبه شک و تردید و بدبینی بر جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی، و محصور شدن میدان‌های تعاملاتی در میدان‌های فرهنگی و قومی اشاره نمود. با وجود نقاط اشتراک و مشابهت بین کردها در سطوح مختلف، تفاوت‌هایی نیز در محیط‌های طبیعی-اجتماعی، ابعاد موقعیتی و نقشی، احساسی، فکری و فرهنگی، گستره روابط اجتماعی، و سطوح هویتی کردها در ایران و عراق وجود دارد.

با توجه به نقش و جایگاه هویت ملی در تداوم و تحکیم همبستگی و انسجام اجتماعی (گرینفیلد^{۱۲})، به نقل از سرلو ۱۹۹۷؛ عبداللہی ۱۳۷۸؛ ۱۳۸۱؛ چلبی (۱۳۸۱). در اینجا، تنها به تحلیل تفاوت هویت ملی در میان کردهای ایران و عراق بر مبنای متغیرهای مستقل پرداخته می‌شود.

علی‌رغم ضعف هویت ملی در میان کردها، مقایسه میانگین هویت ملی در میان کردهای ایران و عراق مشخص می‌سازد که احساس تعلق و تعهد به شناسه‌های اجتماع ملی در میان کردهای ایران قوت بیشتری دارد. تفاوت میانگین هویت ملی در بین کردهای ایران و عراق معادل ۴/۵۷۵ می‌باشد.

12. Greenfield

تفاوت در احساس تعلق خاطر کردهای ایران و عراق به نمادها و نشانگرهای اجتماع ملی متأثر از عوامل تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در سطح کلان است. گفتمان هویتی مسلط در عراق، تفاوت‌های فرهنگی کردها با اعراب و جامعه عراق، و توسعه نیافتگی کردستان عراق (با میانگین شاخص توسعه ۰/۸۴۷)^{۱۳} موجب شده است تا نزد کردها تفاوت‌های فرهنگی با نابرابری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عجین شود. به همین جهت برخی از اندیشمندان با به کارگیری مفاهیمی نظیر «استعمار داخلی» (Hechter 2004; Entessar 1992)، «خرده نظام واکنشی»، «اقلیت در معرض خطر» (تدگار و اسکاریت، ۱۹۸۹) ضمن بحرانی توصیف نمودن مختصات و مسیر توسعه در کردستان عراق بر خاستگاه ساختاری ضعف تعلقات ملی در میان کردهای عراق تأکید نموده‌اند. بر مبنای مطالعات پیمایشی موجود، در فواصل سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، به ترتیب فقط ۹، ۵ و ۲۰ درصد کردها، هویت ملی را در تعریف و شناسایی خود در اولویت قرار داده‌اند.

بهبود نسبی شاخص‌های توسعه در مناطق گردنشین ایران (با میانگین شاخص توسعه ۰/۴۹۵) در مقایسه با عراق، همزیستی تاریخی و قرابت‌های فرهنگی کردها با سایر اقوام و جامعه ایرانی موجب شده است تا در مقایسه با کردهای عراق، ترکیه و سوریه، احساس تعلق خاطر به نشانگرهای اجتماع ملی در میان کردهای ایران رشد بیشتری داشته باشد. همین وضعیت موجب شده است تا برخی از اندیشمندان ضمن متفاوت توصیف نمودن شرایط کردهای ایران، بر مساعدتر بودن بسترهای ساختاری جذب و ادغام کردها در اجتماع ملی ایران تأکید نمایند (احمدی ۱۳۷۸؛ Entessar 1992). بنابراین، تفاوت در میانگین هویت ملی کردها در چارچوب تفاوت فاحش در ضرایب توسعه مناطق گردنشین ایران و عراق قابل تحلیل است و همین امر مؤید اهمیت دیدگاه واقعیت اجتماعی و قابلیت عملی و کاربردی آن‌ها را در تحلیل هویت ملی کردها می‌باشد.

تفاوت در موقعیت جغرافیایی، وضع جمعیتی و سطح توسعه کردها در جوامع ایران و عراق، تفاوت در موقعیت‌ها و نقش‌ها، سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، احساس و پنداشت و الگوهای تعاملاتی را در پی داشته است. تفاوت میانگین سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی در بین کردهای ایران و عراق معادل (۱۱/۹۲۲) می‌باشد و همین امر مؤید این واقعیت است که در ایران در مقایسه با عراق، بهره‌مندی کردها از منابع ارزشمند در سطوح اقتصادی و فرهنگی آن بیشتر بوده است. نکته قابل توجه این است که میانگین هویت ملی در مناطقی بالاتر می‌باشد که میانگین سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی بالاتری داشته‌اند. همین امر مؤید دیدگاه‌های بوردیو و جنکینز در خصوص نقش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی در قبض و بسط میدان‌های تعاملاتی و تعلقاتی افراد است.

با وجود برخورداری کردهای عراق از یک حکومت خودمختار منطقه‌ای و سهم‌شدن کردها در ساختار فعلی حکومت عراق انتظار می‌رفت که عادت‌واره آنان تلطیف یافته باشد. با این وصف، هنوز شک و تردید و بدبینی بر افق ذهنی و فکری کردها حکمفرماست و همین مسئله موجب شده است تا میانگین عادت‌واره و گستره تعاملات اجتماعی کردهای عراق کمتر از ایران باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد، صرف سهم‌شدن در ساختار قدرت برای تلطیف نگرش و بازنمایی کردها از محیط پیرامون کفایت نمی‌کند و ارتقا و بهبود شاخص‌های توسعه، به فعلیت در آوردن و تحکیم بنیان‌های شهروندی جهت تلطیف عادت‌واره کردها و بسط تعلقات اجتماعی آنان ضروری است.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع، در سطوح هویتی و در سلسله مراتب ترجیحات هویتی کردها در ایران و عراق نوعی مشابهت و قرابت مشهود است و نوعی همسویی در این خصوص دیده می‌شود. بنابراین، گرایش به هویت‌های محلی و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی در میان کردها در ایران و عراق قوی است و جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی کردها در وهله اول محصور در اجتماع قومی است و در مقابل هویت جمعی عام به ویژه در سطح جامعه‌ای آن (هویت ملی)، در سلسله مراتب ترجیحات هویتی کردها جایگاه نازلی دارد. در بررسی عوامل مؤثر بر هویت جمعی غالب، نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که ساکنان مناطق توسعه نیافته به دلیل کمبود و فقر سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، احساس و پنداشت منفی و بدبینانه‌ای نسبت به محیط هنجاری و اعیان فرهنگی و اجتماعی پیدا کرده و در شکل دهی و حفظ روابط بین گروهی و فرامحلی ناتوان بوده

۴. بر مبنای روش تاکسونومی هر چه شاخص سطح توسعه به عدد ۱ نزدیکتر باشد آن منطقه، توسعه نیافته محسوب می‌شود.

و گستره و پهنه تعاملاتشان در میدان‌های خاص گرایانه قومی محصور می‌باشد. بر اساس این داده‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برای تقویت هویت‌های جمعی عام، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و توزیع عادلانه فرصت‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

متغیر بهره‌مندی از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز همانند متغیر سطح توسعه مناطق قومی، تأثیر دوگانه‌ای را بر سطوح هویت جمعی کردها نشان می‌دهد. به طوری که با افزایش برخورداری کردها از منابع فرهنگی و اقتصادی، به دلیل تغییر و ارتقای نسبی جایگاه اجتماعی و مثبت‌تر گشتن جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی، شعاع تعاملاتی آنان گسترش می‌یابد و از این طریق هم‌نوایی و همراهی با هویت‌های جمعی عام نیز بیشتر می‌شود. با این وصف هم‌نوایی مزبور سیر خطی ندارد به طوری که همدلی و هم‌نوایی با شناسه‌های اجتماع جهانی بر شناسه‌های اجتماع ملی پیشی گرفته است. این یافته‌ها، اهمیت دیدگاه‌های معاصر در مورد نقش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی کسب شده توسط فرد در تعیین جایگاه اجتماعی و جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی فرد را نشان می‌دهد.

در مورد متغیرهای عادت‌واره و گستره روابط اجتماعی، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد در حالی که با مثبت‌تر شدن و تلطیف افق ذهنی کردها نسبت به اعیان فرهنگی و اجتماعی و بسط میدان‌های تعاملاتی، گرایش به هویت‌های جمعی عام تقویت می‌شود، تیره‌شدن افق ذهنی (بی‌اعتمادی، سؤ‌ظن، احساس عدم آزادی و احساس بی‌عدالتی، و پنداشت سیاسی منفی) و محدود گشتن میدان‌های تعاملاتی، خاص‌گرایی‌های فرهنگی و قومی و گرایش به هویت قومی را موجب می‌شود. یافته‌های مذکور، بر دیدگاه سازه‌گرایی اجتماعی و جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادی و دیدگاه جامعه‌شناسی پدیداری که بر انگاره‌های ذهنی و پنداشت انسان از اعیان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به عنوان اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی تأکید دارند، مهر تأیید می‌گذارد. این عامل در دیدگاه‌های معاصر به ویژه دیدگاه‌های بوردیو، آیزنشتات و الکساندر نیز با مفاهیمی نظیر، عادت‌واره، طرح‌های شناختی و ساختار نمادین و گفتمانی اغراض مفهوم‌پردازی شده است و نقش و جایگاه آن به عنوان مکمل عوامل ساختاری در تعیین جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی افراد مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است.

در مجموع، نتایج پژوهش، دیدگاه‌های نظری واقعیت اجتماعی، سازه‌گرایی اجتماعی و دیدگاه‌های معاصر را در خصوص نقش سطح توسعه، منابع فرهنگی و اقتصادی، عادت‌واره و روابط اجتماعی در فرایندهای تکوین، تداوم، بسط و تطور هویت را تأیید می‌کند. این امر جدایی‌ناپذیر بودن عوامل جمعی و فردی و عینی و ذهنی سطوح کلان، میانی و خرد را در تبیین پدیده‌های اجتماعی از جمله هویت جمعی نشان می‌دهد که مؤید دیدگاه‌های تلفیقی رایج در جامعه‌شناسی امروزی است.

نتایج این پژوهش نشان از برجسته‌شدن هویت قومی در میان کردهای ایران و عراق و پیشی گرفتن آن بر هویت‌های جمعی عام (هویت‌های ملی و جهانی) دارد. این امر حکایت از آن دارد که هنوز بسترها و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی برای عام‌گرا شدن هویت جمعی کردها در ایران و عراق ضعیف است. بنابراین، هر نوع تغییر و بهبودی در مرزبندی‌های هویتی و تعلق‌گرفته‌ها، متضمن تقویت زمینه‌های مساعد ساختاری در جهت عام‌گرا شدن هویت جمعی کردها به ویژه در سطح جامعه‌ای آن است. یکی از گام‌های اساسی و زیربنایی در این خصوص، تغییر نگاه و بینش حاکم نسبت به اجتماعات و گروه‌های قومی است. برخی از صاحب‌نظران حوزه مطالعات قومی نظیر اشرف (۱۳۸۶)، اتابکی (۱۳۷۳)، انتصار (۱۹۹۲)، ولی (۱۹۹۸) معتقدند که از دیرباز در گفتمان مسلط جوامع چند قومیتی در خاورمیانه، اجتماعات و هویت‌های قومی به مثابه «اغیار»ی تلقی شده‌اند که تهدید و مانعی جدی بر سر راه همبستگی و وحدت ملی می‌باشند. با توجه به آن که در بلندمدت و به صورت پایدار این اجتماعات قومی هستند که از پایین و از متن اجتماع در تکوین انسجام و همبستگی اجتماعی عام نقش آفرینی می‌کنند، چنین گفتمانی امکان تحقق گفت و گوی بین قومی و بین فرهنگی را محدود می‌سازد. بنابراین، برای گذار از وضعیت فعلی و نیل به اعتماد جمعی عام، تعهد جمعی عام و هویت جمعی عام - به عنوان وضع مطلوب - واکاوی و واسازی گفتمان مذکور امری حیاتی به نظر می‌رسد. در این راستا، راهبردهای زیر پیشنهاد می‌شود:

□ واسازی و بازسازی مفهومی هویت ملی: در بازسازی هویت ملی باید تا حد امکان از القای حس فراتری/فروتتری فرهنگی و قومی پرهیز نمود و هویت ملی را به گونه‌ای بازتعریف نمود که تا حد ممکن، شمار بیشتری از نشانگرها و نمادهای هویتی، زیست چند فرهنگی و چندقومی را نمایندگی کند و زیست چند فرهنگی جامعه به یک زیست فرهنگی تقلیل داده نشود (گل محمدی ۱۳۸۶).

- نباید این نکته را از نظر دور داشت که دولت مدرن در جوامع ایران و عراق با تکیه بر سرکوب قومی، وحدت سیاسی را سامان بخشیده است. در صورتی که نظم اجتماعی در جامعه‌ای بیشتر صبغه سیاسی به خود گیرد و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن ضعیف شود، به همان نسبت نیز روابط بین کنشگران در تمام سطوح بر اساس سوگیری عاطفی و خاص‌گرا به صورت دوست و دشمن تعریف می‌شود و به همان نسبت میزان اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم یافته، تضعیف گشته و فضای امنیتی تشدید می‌گردد (چلبی ۱۳۷۵، ۷۷). بنابراین، بازسازی هویت ملی بایستی با کاستن اهمیت و محوریت بُعد سیاسی همراه باشد.
- ابتدای سیاست‌های هویتی بر وحدت در کثرت یا یگانگی و انسجام مبتنی بر تفاوت‌ها و هویت‌های جمعی چندگانه (عبداللهی ۱۳۸۱).
- گروه‌های ثانویه و نهادهای مدنی سهم به سزایی در بسط پهنه تعاملات، تعلقات و تعهدات گروه‌های قومی، تلطیف علایق و مطالبات قومی و متصل نمودن علایق قومی به علایق جمعی عام دارند. به دلیل ضعف و غیر فعال بودن نهادهای مدنی و از همه مهم‌تر به علت غلبه نگاه امنیتی، عملاً هزینه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در میان کردها بالا رفته است. بی‌جهت نیست که، روابط انجمنی در میان کردهای مورد بررسی ضعیف می‌باشد. این وضعیت یک عامل ساختاری بازدارنده جدی بر سر راه بسط دایره تعاملاتی و مرزبندی‌های هویتی کردها به شمار می‌رود. برای کاهش هزینه‌های فعالیت مدنی و سیاسی و بالابردن احساس امنیت، تدوین و تصویب قوانین لازم امری ضروری به نظر می‌رسد.
- بر مبنای مطالعات و پیمایش‌های موجود، مناطق گردنشین جزو مناطق کمتر توسعه یافته در جوامع ایران و عراق به حساب می‌آید. از این رو، تعدیل نقاط افتراق، تضاد و تعارض در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد.